



می‌توان هم زیبا بود و هم بی‌رحم. می‌توان هم توپ را چرخاند و هم در نبردهای فیزیکی پیروز شد.

اکنون، رویای بزرگ‌تری در سر این تیم پرورانه می‌شود؛ رسیدن به مرز ۱۰۰ امتیاز. کوردی که نام

این تیم را در کنار افسانه‌ای‌ترین تیم‌های تاریخ لالیگا جاودانه خواهد کرد. تیمی که فصل را با شک و تردید و عقب افتادن از رقیب مادریدی آغاز کرد، حالا چنان

ماشین بی‌رحمی شده‌است که هیچ سدی را در برابر خود نمی‌بیند. هر بازی باقیمانده، فرصتی است برای اکنون، رویای بزرگ‌تری در سر این تیم پرورانه می‌شود؛ رسیدن به مرز ۱۰۰ امتیاز. کوردی که نام این تیم را در کنار افسانه‌ای‌ترین تیم‌های تاریخ لالیگا جاودانه خواهد کرد. تیمی که فصل را با شک و تردید و عقب افتادن از رقیب مادریدی آغاز کرد، حالا چنان **ماشین بی‌رحمی** شده‌است که **هیچ سدی را در برابر خود نمی‌بیند**

ماشین بی‌رحمی شده‌است که هیچ سدی را در برابر خود نمی‌بیند. هر بازی باقیمانده، فرصتی است برای اکنون، رویای بزرگ‌تری در سر این تیم پرورانه می‌شود؛ رسیدن به مرز ۱۰۰ امتیاز. کوردی که نام

این تیم را در کنار افسانه‌ای‌ترین تیم‌های تاریخ لالیگا جاودانه خواهد کرد. تیمی که فصل را با شک و تردید و عقب افتادن از رقیب مادریدی آغاز کرد، حالا چنان **ماشین بی‌رحمی** شده‌است که **هیچ سدی را در برابر خود نمی‌بیند**

ضعف روانی یک رهبر است؛ و رهبری که وقتی در میدان نبرد حال حاضر خلع سلاح می‌شود و توان تغییر نتیجه را ندارد، به جای جنگیدن برای بازی‌ساز پس‌گیری غرور تیم، پشت‌انفخارات گذشته پنهان می‌شود. او با این کار، نه تنها بزگی رزال را ثابت نکرده، بلکه ضعف درونی تیمی را عیان ساخت که در گرداب حاشیه‌های خودش غرق شده‌است.

وقتی کاپیتان یک تیم، خود هیچ‌م کش‌آتش تنش‌های خود در هر درگیری بی‌موردی در محوطه جریمه حاضر است، چه انتظاری از سایرین می‌توان داشت؟ رفتار وینسیوس، یازلر گمشده بحران فعلی مادرید را تکمیل کرد. در تیمی که کیلیان امپابه با آن همه‌ادعای بر زرق و برق، در حساس‌ترین مقطع فصل باهانه‌ای پیش یافتند از زیر بار مسئولیت‌شسته‌حالی می‌کنند و فرار را بر فرار ترجیح می‌دهند. داشتن یک کاپیتان جنجال‌آفرین، نیز خلاصی بر پیکره تیم است. رفتار امپابه نتیجه مستقیم فر هنگ رختکنی است که در آن، یک ستاره می‌تواند به راحتی مربی‌ای چون الونسو را نادیده گرفته و بازوبند را نیز پادش بگیرد.

این ال کلاسیکو، اینه تمام‌نمای وضعیت امروز دوغول اسپانیابود. در یک‌سو، تیمی که باوجود سوگ‌مرمی‌اش، متحذانه برای یک هدف جنگید و در سوی دیگر، تیمی پرستاره اما بی‌روح که کاپیتانش به جای هدایت ار کستر، ساز، ناکوک حواشی‌رامی‌نواخت. وینسیوس جونیور شاید در دریل زدن و هر کات انفجاری بی‌نظیر باشد، اما به تلخ‌ترین شکل ممکن ثابت کرد که برای یک‌شدن عنوان کاپیتان رئال مادرید بسیار کوچک‌است. بازوبندی که روزگاری نماد صلابت و سنگر تیم بود، امروز باز پیچه رفتارهای خردسالانه ستاره‌ای شده‌است که پیش از تیم، تنها به نمایش‌های فردی خودش فکر می‌کند و این، بزرگ‌ترین مرثیه برای مادریدی است که پادشاهی‌اش را به رقیب واگذار کرد.

بد در بازی‌های بزرگ رانده می‌شود تا راه برای پرسپولیس رده ششمی باز شود. جالب اینجاست که فدراسیون می‌خواهد بر اساس بازی‌های بزرگ قضاوت کند، در حالی که نیچی از همین بازی‌های بزرگ (دربی پایتخت، تقابل استقلال – سپاهان و پرسپولیس – تراکتور) اصلا بر گزار نشده‌اند!

چطور می‌توان بر اساس مسابقاتی که هنوز سوت آغاز شان زده نشده، حکم به برتری یک تیم و حذف دیگری داد؟ اینجاست که بوی تعفن مهندسی سهمیه‌ها بلند می‌شود. اگر قرار است رتبه ششم جدول به آسیا برود، پس چرا اساسا لیگ را بر گزار کردیم؟ چرا هزاران میلیارد تومان هزینه شد تا در نهایت پشتمت میزهای چوبی، درباره عوق بریزان بازیکنان تصمیم گیری شود؟

مهدی تاج می‌گوید لیگ باید ادامه یابد، اما کدام انگیزه؟ اگر قرار باشد ۲۰ روز دیگر، استقلال و تراکتور به لیگ‌نخبگان بروند و پرسپولیس با یک فرمول جادویی سهمیه لیگ قهرمانان ۲ را بگیرد، برگزاری ادامه لیگ در تیر ماه یک نمایش کم‌دی بیش نخواهد بود. فدراسیون فوتبال با این سناریوهای جنجالی، نه تنها عدالت را قربانی مصلحت کرده، بلکه به شعور مخاطب و هواداران تیم‌هایی مثل گل‌گهر و چادرملو توهمین کرده‌است.

در خیابان ستول، به جای توپ، این خود کارها هستند که گل می‌زنند. اگر این فرمول نهایی شود، فوتبال ایران شاهد جنجالی‌ترین تقسیم‌غنایم تاریخ خود خواهد بود؛ جایی که جدول رده‌بندی رسماً به کاغذ‌پاره‌ای تبدیل می‌شود و اسم‌ها جایگزین امتیازهای می‌شوند.

آقایان! اگر قرار است سهمیه‌ها را این‌گونه تقسیم کنید، حداقل چراغ‌های ورزشگاه‌ها را خاموش کنید و بیش از این وقت چمن نیمه‌جان فوتبال را نگذیرید.

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به رواهرمیر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseirani.ir

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

هانسی فلیک و معجزه تاج‌گذاری بیست‌ونهم در قلب کاتالونیا

جشن سوگ

همچون در‌های عمیق به‌نظر می‌رسید که عبور از آن برای تیمی که در حال بازسازی بود، غیرممکن می‌نمود. اما فلیک، معمار صوری بود که به‌جای نگاه کردن به‌قله دور دست، روی چیدن درست آجرهای زیرپایش تمرکز کرد و با به‌یاد یکنشان یاد داد که چگونه در برابر طوفان بایستند. او ذهنیت برنده را همان گمشده‌بزرگ بار سارد سال‌های اخیر، قطره‌قطره به رگ‌های تیم تزریق کرد.

درست در روزهایی که بارسلونا در رقابت‌های اروپایی نتوانست آن‌گونه که انتظار می‌رفت غول‌کشی کند و رویای لیگ قهرمانان برای‌شان با تلخی همراه شد، فلیک تمام تمرکز و خشم تیمش را معطوف به جبهه داخلی کرد. او را شاید برای با‌سازی فلیک هنوز یک قفل باز نشده باشد، اما او در اسپانیا یک امپراتوری بی‌نقص ساخت. او لالیگارا به‌بوم نقاشی خود تبدیل کرد و با هر پیروزی، خطی از اقتدار بر آن کشید. بارسلونا آرام‌آرام فاصله را با رئال مادرید کم کرد. آنها دیگر تیمی نبودند که به‌راحتی تسلیم شوند. کامبک‌های رویایی، گل‌های دقایق پایانی و دوندگی بی‌امان تاسوت‌پایان، به‌امضای تیم فلیک تبدیل شد. تیمی که پیش از این با کوچک‌ترین بادی می‌لرزید، حالا تبدیل به‌صخره‌ای شده بود که موج‌های حملات حریفان را در هم می‌شکست.

و چه پایانی دراماتیک‌تر و باشکوه‌تر از اینکه مهر تایید این امپراتوری، در ال کلاسیکو کوبیده شود؟ بردن رئال مادرید، آن‌هم در دیداری که حکم قطعی دومین قهرمانی را امضای کند، برای هر هوادار بارسلونا بالاترین درجه از از ضای روحی است. این پیروزی تنها کسب سه امتیاز نبود؛ این یک انتقام تاریخی بود. اثبات این بود که پادشاهی اسپانیا تقییر کرده‌است. وقتی سوت پایان بازی کشیده‌شب به‌صدا در آمد، هواداران بارساروی ابرها بودند. آنها تیمی را می‌دیدند که تنها نیاز بیاباری می‌کرد، بلکه با جنگ‌و‌دندان برای هر و جباز زمین می‌جنگید. آنها مربی‌ای را می‌دیدند که بدون ادعاهای کزاف، تیمی ساخته کاتالونیایی را دوباره بیدار کند؟ آیا او که با این مونیخ اروپا را فتح کرده بود، می‌تواند در جهنم فشرهای رسانه‌ای اسپانیا دوام بیاورد؟

فلیک اما با سکوت آمد. او حرف‌هایش را در رختکن زد و عملش را در مستطیل سبز به نمایش گذاشت. فصل برای بارسلونا رویایی آغاز نشد. چه در این فصل و چه در فصل گذشته، در روزهایی که مادرید با کپکشانی‌های جدیدش با اقتدار امتیاز جمع می‌کرد و بارسلونا در کورس قهرمانی عقب افتاده بود. رسانه‌های مادریدی از پایان زود هنگام، غایت می‌نوشتند و تیتیرها، خبر از یک فصل کابوس وار دیگر برای بلوگران می‌دادند. فاصله امتیازی با رئال مادرید، سبز به نمایش گذاشت

وقتی سنگینی تاریخ رئال بر شانه‌های وینسیوس سنگینی می‌کند

سقوط

حاشیه رانده شد و اعتبارش در رختکن با سکوت معنادار باز یکنان خشن‌دار گشت، باید می‌دانستیم که زنگ خطر برای کپکشانی‌ها به‌صدا در آمده‌است. تیمی که باز یکنش برای سرمرمی تعیین تکلیف کند و بار رفتارهای تحریک‌آمیز کادرفنی را تضعیف کند، پیش از ورود به زمین مسابقه بازنده‌است.

در غیاب کارواخال و فده‌الوره‌دودر کهال نابوری در حالی که تیمو کورنوا با تجربه و پخته درون دروازه حضور داشت، بازوبند به‌بازوی کاپیتان چهارم تیم بسته شد. شاید هواداران مادریدی در دل امیدداشتند که سنگینی این بازوبند، حداقل برای ۹۰ دقیقه وینسیوس را از یک یاغی همیشگی و جنجال‌آفرین به یک فرمانده بالغ و مسئولیت‌پذیر تبدیل کند. در دقایق ابتدایی، رقتن او به سمت هانسی فلیک و تسلیت گفتن بابت قتلان پدرش، بارفقای از امید را روشن کرد؛

وقتی مغزهای رنگ‌زده به جنگ «علی‌دایی» می‌روند

به کدامین گناه؟

داستان از یک مصاحبه آغاز می‌شود؛ جایی که پرسشگر باوقاحتی تمام، از مصاحبه‌شونده می‌خواهد موجوداتی «بیست‌تر از سگ‌های هلال‌احمر» را معرفی کند و او هم نام «علی‌دایی» را بر زبان می‌آورد. این تصویر، عصاره روزگاری است که در آن زندگی می‌کنیم؛ روزگاری که در آن سگ‌های فداکار هلال احمر که در میانه آوار و خون‌بوی زندگی‌رامی‌چوبند، «بیست» خوانده می‌شوند تا مقدماتی باشند برای لجن‌پراکنی علیه کسی که نماد غیرت یک ملت است. این ویدئو فراتر از یک توهین ساده، ونمایی از یک «مغز رنگ‌زده» است که کینه‌های شخصی‌اش را در لاف‌قه‌دغ‌غ‌های ارزشی می‌پسچد، اما چنان ناشیانه که حتی به حیوانات زبان‌بسته‌ناچی همرحم نمی‌کند.

تماشای آن ویدئوی شرم‌آور، پیش از آنکه خمشی در دل بیدار کند، پوزخندی تلخ بر لب می‌نشانند یوزخند به سطح نازل تفکری که ما می‌کنند؛ یا یک سنا ربوی دست‌چندم، یک پرسش و پاسخ از پیش طراحی‌شده و استفاده از ادبیاتی شمشزخم‌کننده می‌تواند کوهی را اجابه‌جا کند، چه تشبیه محضک در عین حال درناکی؛ موجوداتی که در بزنگاه‌های مرگ‌زودنگی، در دل زلزله‌ها زویر خروارها آوار، بوی حیات را استشمام می‌کنند و جان انسان‌های بی‌گناه را نجات می‌دهند، «بیست» خطاب می‌شوند تا در نهایت، نام یک اسطورهملی به‌عنوان کسی که از آنها بیست‌تر است از دهان یک مصاحبه‌شونده هدایت‌شده بیرون کشیده شود. این دیگر صرفاً یک پروژه تخریبی نیست؛ این یک خودزنی و فحجانده از سوی همان مغزهای رنگ‌زده‌ای است که در تاریکی مطلق کینه‌های شخصی دست‌و‌پامی‌زنند.

کاش یک نفر پندمی‌اشد؛ کاش همان کارگردان پنهان این پروژه تخریبی، همان دوستی که پشت‌دوربین این سناریو هانتسسته، شهامت داشت و روبه‌روی هشتاد و چند میلیون ایرانی می‌ایستاد و با صدای بلندی می‌گفت: «علی‌دایی چه کرده‌است؟!» نگاه‌های خشنودنی او چیست که می‌آید این‌گونه ناخواسته درانه هدف قرار بگیرد؟ آیا جرمش این است که وقتی زمین در کرمانشاه لرزید و سقف‌ها بر سر مردم آوار شدند، منظر بیخشمانه، دست‌ور دربین‌های صداسو می‌مانند و خودش آستین بالا زد؟ آیا گناهش این است که به‌جای نشستن در سکوت و عافیت‌طلبی، حساب‌های بانکی‌اش را در اختیار مردم بی‌سرنواه و درمنداقرار داد و ناوش را ایامسودشدن همان حساب‌ها و احتضار به داد‌گام می‌داد؟ دایمی چه کرد جز اینکه در روزهای سیاه و تلخ، ترجیح داد صدای کسانی باشد که فریادشان به جایی نمی‌رسید؛ مگر در روزگاری که فوتبال ایران نیاز به اعتبار و «سفیر» در جهان داشت و او درصفا اول نایب‌استاد؟ پس چرا امروز ایستادش در صفر مرد، چنین اعصاب‌وروان‌عدم‌ای را به‌هم‌ریخته‌است؟



در داستان‌سوز ماجرا این‌جاست که این نمایش مضحک، در چه روزگاری روی پرده می‌رود. جامعه ایران خسته‌تر از بحران‌های پساجنگ، بزیر پا گذاشته‌نورم، فقر فرازاینده و فشارهای اقتصادی کم‌خمر کرده‌است. در روزهایی که سفره‌ها روزبه‌روز کوچک‌تر می‌شوند، اینترنت ثنطیقاتی و محدود شده‌ودر ده‌به‌شکل آزاردهنده به تنها هم‌خانه و نقطه‌اشتراک طبقات مختلف جامعه بدل شده‌است، انتظار می‌فتد انکی خردورزی بر فضای تصمیم‌گیری حاکم باشد. در چنین برهه تاریخی عجیبی که در بیون‌دارها شگانه‌روز بر طبل اتحاد، همسنگی و عبور از بحران می‌کوبند، ساخت و بخش چنین ویدئویی چه معنایی جز تفرقه‌افکنی عمدی دارد؟

مگر قرار نیست با اتحاد از این مقطع جان‌فرسا عبور کنیم؟ پس چرا تیغ‌کینه‌ار دست‌روی‌شاهرگ احساسات مردم می‌کشید که علی‌دایی‌انه فقط یک ستاره سابق فوتبال، که نماد شرف، استقلال و ایستادگی خودمی‌دانند؟ این‌دایی در این شرایط ملت‌به‌صرفا حمله به یک فرد نیست، بلکه بریدن همان ریسمان برای یک‌اعتمادی است که شاید هنوز می‌توانست بخش‌هایی از جامعه را به هم متصل نگه‌دارد. این رفتار، قداور عامل اصلی فاصله‌افتانن بین مردم و ایجاد یک شکاف عمیق روانی در جامعه‌است؛ شمایق‌ر درون‌مورد احترام مردم‌راهبه سخت‌ترین شکل ممکن لجن‌مال می‌کند؛ در واقع به‌شعور جمعی همان مردمی توهمین کرده‌اید که از آنها دم می‌زنید.

سال‌هاست که دایی از دایره خودی‌ها خارج شده‌است. او ثابت کرده که جایگاهش را در قلب مردم دارد و برای عقاید، صحبت‌ها و آرمان‌هایش هزینه کرده‌است؛ از ممنوع‌التصویری و هجمه‌های رسانه‌ای گرفته تا پلمب‌شدن کسب‌و‌کارش. اما آیا یک قدم عقب‌ننشینی کرد؟ آیا سرخم کرد تا دوباره به‌غوش گرم رسانه‌های انحصاری و امتیازات ویژه بازگردد؟ خیر. علی‌دایی همان‌جا که باید می‌ایستاد، ایستاد. پروژه هم‌گیران امروز هنوز نفهمیده‌اند (و نمی‌خواهند بفهمند) که شهریار، اعتبارش را از بخشنامه‌های دولتی و تریبون‌های رسمی نگرفته که حالا با یک ویدئوی بی‌ارزش بخواهند آن را پس بگیرند. او مژدمش را در کوچک‌س کوه‌های این سرزمین، از نگاه پراز احترام مردمی گرفته‌است که فرق میان «مرد میدان» و «عروسک خیمه‌شب‌بازی» را با تمام وجود حس می‌کنند.

تاریخ‌پارها و پل‌ها ثابت کرده‌است که این فرمول‌سراسر اشتباه‌ایان

دوقطبی‌سازی‌های کینه‌توزانه، همواره به‌شکست مطلق منجر شده‌است. هر بار که سعی کردند چهره‌ای مردمی را با گل‌آلود کردن آب

تخریب‌کنند، آن‌چهره در چشم جامعه شفاف‌تر، عزیزتر و محبوب‌تر

شد. علی‌دایی «فتادنی» نیست، چون ریشه در خاکی دارد که با هیچ

طوفان مصنوعی و نمایی‌رسانه‌ای کنده نمی‌شود. این تلاش‌ها را به

مذبوحانه، تنها در باره ضعف، حقارت و استیصال جریانی مردمی را د

که چون توان‌ساختن یک‌گالگو قهرمان واقعی راندار، دمسعی در ویران

کردن قهرمان اصیل دارد.

در نهایت در دیگر باید تاکید کرد و گفت و گفت و گفت؛ نه‌علی

دایی افتادنی است و نه سبک‌سگ‌های امدادگر هلال احمر بیست؛ آنچه

در این میان به‌غایت «بیست» و «فرورخته» است، اخلاقیاتی است

که در تسویه حساب‌های شخصی قربانی می‌شود. بیدزید که با

پاشیدن خاکستر، نمی‌توانید خودشیر را خاموش کنید. علی‌دایی

سال‌هاست که در تاریخ و قلب این سرزمین سنجاق شده‌است؛ شما

با این نمایش‌های حقیرانه، تنها رنگار مغزهای خودتان را به نمایش

می‌گذارید.

چهره به چهره

نگار رشیدی

بازوبند کاپیتانی رئال مادرید، هرگز تنها یک تکه پارچه معمولی نبوده‌است. این بازوبند، نمادی از یک اصالت تاریخی، میراثی از خون، عرق و تعصب و یادگاری از اسطوره‌هایی است که جان‌شان را برای پیراهن سفید مادریدی‌ها می‌دادند و در سخت‌ترین شرایط، سینه خود را اسیر بلای تیم می‌کردند. وقتی به گذشته‌نگاهی می‌کنیم، قامت رعنا فرزانده‌هیرو، وفاداری بی‌نظیر راتول گونزالس، سکوت‌سرشاز از صلابت‌انیکر کالیسیاس و جنگندگی جنون‌آمیز و غیرتمندانه‌سرخیو اموس در ذهن تداعی می‌شود. آنها می‌دانستند که بیستن این بازوبند، یعنی تبدیل شدن به نلنگر گاهی برای آرامش در دل بحران و طوفان. اما در شب تاریک کم‌کم، در ششی که بارسلونا تاج‌گذاری در لالیگا بر قله فوتبال اسپانیا ایستاد، این پارچه مقدس بر بازوی کسی بسته‌شد که فرسنگ‌ها با مفهوم واقعی رهبری فاصله داشت: وینسیوس جونیور. در ششی که کاتالونا با عرق در جشش‌ن سرور قهرمانی بود و هانسی فلیک با قلبی سوگوار اما باوقاری مثال‌زدنی، در سر بزرگی و حرف‌های گرمی می‌داد، رئال مادرید تصویری از یک فروپاشی کامل و بی‌رحمانه را به نمایش گذاشت. فروپاشی‌ای که ریشه‌هایش نه‌در تکنیک‌های درون مستطیل سبز، بلکه در بی‌انضباطی‌ها، غرور‌های کاندوب و خودخواهی‌های رختکن نهفته بود. وقتی پیش از این، ژاوی آلونسو بزرگ، مردی که با تفکر انش می‌توانست ناچی مادرید در این فصل بر التهاب باشد، با بی‌احترامی‌های همین ستاره برزیلی به

اتفاق روز

وقتی می‌خواهند جدول لیگ را با ماشین حساب دور بزنند!

شعبده‌بازی



نازنین دشتی

فوتبال ایران مدت‌هاست که از مستطیل سبز به اتاق‌های تاریک و جلسات پشت‌در‌های بسته‌نقل مکان کرده، اما قصه جدیدی که از راه‌روهای فدراسیون به گوش می‌رسد،

چیزی فراتر از یک تصمیم مدیریتی ساده‌است؛ این یک شعبده‌بازی ریاضی‌است. در حالی که تنها ۲۰۰ روز تا ضرب‌الاجل بی‌رحمانه کنفدراسیون فوتبال آسیا باقی مانده و شیخ سلمان هم نشان داده که با تمدید‌های صوری و بی‌حاصل یک‌ماهه قرار نیست گمراه‌ای از کار فروپسها متا باز کند، حالا فدراسیون نشوری‌ها به جای حل مساله، صورت‌مساله را با فرمول‌های من‌در‌آوردی تغییر داده‌اند.

کاردیروز ریحت بر سر این بود که آیا باید به جدول فعلی لیگ بیست‌وپنجم استناد کرد یا نه. جدولی که در آن استقلال صدرنشین است، تراکتور و سپاهان در رده‌های بعدی هستند و پرسپولیس در رده ششم دست‌وپامی‌زند. اما گویا رتبه ششم برای سرخ‌پوشان پایتخت نشانی نیست که فدراسیون بتواند با آن کنار بیاید. ایده جدیدی که روی میز هیات رئیسه قرار گرفته، بیشتر به یک مهمانی خصوصی شباهت دارد تا رقابت ورزشی؛ بررسی عملکرد چهار تیم بزرگ (استقلال، پرسپولیس، سپاهان و تراکتور) در دو فصل اخیر آسیا و بازی‌های ورودی!

این فرمول، یعنی پاک کردن نام تیم‌هایی مثل گل‌گهر سیرجان، چادرملو و فولاد با یک حرکت ساده؛ تیم‌هایی که با تمام محدودیت‌ها جنگیده‌اند تا در بالای جدول باشند، اما حالا به جرم بزرگ نبیون یا دانشن سابقه‌در خشان در دو سال گذشته، از معادلات حذف می‌شوند. این پیام صریح به بخش خصوصی تیم‌های نوب‌است؛ بیهوده تلاش نکنید، سهمیه‌ها پیش‌فروش شده‌است!

بخش مضحک و در عین حال تلخ این سناریو، نحوه جابه‌جایی سپاهان و پرسپولیس است. سپاهان که در جدول فعلی بر سرکوی سوم ایستاده، حالا با چوب‌ضعف مالی و عملکرد